روزنامه شرق

یکشنبه ● ۱۳ مرداد ۱۳۹۲ ● ۲۶ رمضان ۱۴۳۴ ● ۴ آگوست ۲۰۱۳ ● سال دهم ● شماره ۱۷۹۸ ● ۱۶صفحه

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیر مسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: میدان آرژانتین، خیابان الوند، کوچه آرشیا، پلاک ۶
تلفن: ۹۲-۸۸۶۵۴۳۹۰ نمابر: ۸۸۸۸۰۷۱۹ تلفن آگهی‌ها: ۸۸۱۹۲۸۷۷
امور مشترکین: تلفن: ۳۲-۸۸۸۱۴۲۳۰
توزیع: شرکت پیام‌رسان پیروز تلفن: ۵-۶۶۲۷۲۱۳۰
چاپ: گلریز تلفن: ۶۶۷۹۵۴۴۲
www.sharghdaily.ir

تهران: اذان ظهر ۱۳:۱۰ اذان مغرب ۲۰:۲۵ اذان صبح فردا ۴:۴۰ طلوع آفتاب ۶:۱۵

دعای روز بیست‌وششم ماه مبارک رمضان

اَللّـهُمَّ اجْعَلْ سَعْیی فیهِ مَشْکُوراً وَذَنْبی فیهِ مَغْفُوراً وَعَمَلی فیهِ مَقْبُولاً وَعَیْبی فیهِ مَسْتُوراً یا اَسْمَعَ السّامِعینَ

ای خدا در این روز سعیم را در راه طاعتت بپذیر و جزای خیر عطا فرما و گناهم را در این روز ببخش و عملم را مقبول و عیبم را مستور گردان، ای بهترین شنوای صدای خلق.

یاد دوست

«احمدرضا» با زندگی، صادق است

داوود رشیدی

● از دو، سه روز قبل که خبر بیماری و بستری‌شدن «احمدرضا احمدی» را شنیدم بسیار نگران حالش شدم. ما رفقای سالیان هستیم و حتی تجربه یک کار نمایشی مشترک داشتیم که متاسفانه امکان اجرا پیدا نکرد. نمایشنامه «فرودگاه، پرواز ۷۰۷» را «احمدرضا» برای من نوشت. روزهای خوب و خاطره‌انگیزی با هم داشته‌ایم که به پاس آن روزها و خاطرات، دعا می‌کنم تا آن روزهای عجیب با بهبود «احمدرضا» دوباره تداوم پیدا کند و عمل قلب این دوست خوبم، با موفقیت انجام شود تا کماکان در کنار او باشیم و از شعرها و نوشته‌های زیبایش لذت ببریم و بتوانیم در کنار هم آن نمایش را روی صحنه ببریم. «احمدرضا» با زندگی، صادق است و حتما زندگی جواب مهربانی‌های او را خواهد داد.

مخبرالدوله

«معتادان فیس‌بوک» منتشر شد

● کتاب «معتادان فیس‌بوک»، نوشته مهندس علی‌محمد آقازمانی، با همت انتشارات درسا، وارد بازار کتاب شد. این کتاب که با مقدمه دکتر فاطمه خدایی‌فر، استاد روان‌پزشکی دانشگاه شهیدبهشتی نیز همراه شده است، موضوع روانشناسی و تهدیدات سایبری را با نثری ساده در موضوع پرتال فیس‌بوک به خوانندگان معرفی می‌کند و می‌کوشد کاربران ایرانی این شبکه را با موضوعات نوآورانه مختلف در عرصه شبکه‌های اجتماعی (SNS) آشنا کند. کتاب «معتادان فیس‌بوک» در ۱۱۲صفحه و در قطع رقعی و با شمارگان ۲۰۰۰نسخه و قیمت ۴۵۰۰تومان وارد بازار نشر شده است.

روزگار سپری شده

برای «احمدرضا احمدی» که همین یک نسخه است

هم با برق کار می‌کند هم با باتری

پوریا سوری

نگر تا این شب خونین سحر کرد
چه خنجرها که از دل‌ها گذر کرد
سایه

آدم‌هایی که حتی چند دقیقه‌ای سروکارشان به «تو» افتاده، حتما حرف من را خوب می‌فهمند. «تو» با وجود همه شکنندگی‌ات یک‌جورهایی مقاوم‌تر از خیلی‌هایی. تو کسی هستی که وقتی بیماری طاقتت را طاق می‌کند و همه بال‌بال می‌زنند که چه کنیم، با آن نگاه نافذ رو می‌کنی به آدم و مزه‌ای می‌پرانی که قند توی دل آدم آب می‌شود که خدایا «احمدرضا احمدی» را از ما نگیر.

حالا که این یادداشت را می‌نویسم شنبه ۱۲مرداد است، گویا دوره «احمدی‌نژاد» تمام شده. اما راستش را بخواهی امروز که بحث داغ همه شبکه‌های مجازی و سلام و علیک آدم‌ها همین رفتن احمدی‌نژاد از دولت است، مهم‌ترین دغدغه من عمل قلبی است که تو یکشنبه قرار است انجام دهی و توی قلبت باتری بگذارند. خب نه اینکه تغییر در کشور برایم اهمیت نداشته باشد نه! اما مساله اصلی اینجا برای من به راست و دروغ «نژاد» آدم‌ها بر می‌گردد و تفاوت «احمدی‌نژاد» با «احمدی».

بگذار سرراست بگویم هرچه باشد هشت‌سال حکمرانی احمدی‌نژاد برای من و امثال من دوره خوبی نبود و به قولی گذشت اما... دوره «کاش زودتر تمام شود» بود. اما قصه تو فرق می‌کند احمدرضا!

زندگی ما شاعرجماعت با شعر تو گره خورده است. همان روزهایی که ذکرش رفت با صدا و شعر و البته مزه‌پرانی‌های تو به‌سر شد. با صدای گرم و دلنشینت که هرچه را دکلمه کرده‌ای ماندگار شده و البته شعرِ بی‌مانندت که بی‌هیچ پوششی می‌گوید:

شهری گفت: آری
کبوتری خسته به کنار برج کهنه شهر رسید و گفت: نه.

و البته نگاه طنزت به زندگی که می‌دانم هرچقدر بر تو سخت‌تر گرفته تو رندانه‌تر و تیزتر آن را نواخته‌ای و به قولی دستش انداخته‌ای. باور کن همه این چند روز را که در بیمارستانی و از طریق «ماهور» برایم پیغام می‌فرستی منتظر یکی دیگر از خلاقیت‌های منحصربه‌فردت بودم که این بیماری و زندگی را دست بیندازی. خب تو هم که رفیق مسعود کیمیایی هستی و رفاقت سرت می‌شود و انتظار من را بی‌پاسخ نگذاشتی. دیروز که ماهور تعریف کرد که درباره گذاشتن باتری در قلبت چه گفته‌ای، باز هم به حضورذهن و طنازی‌ات غبطه خوردم. گفته بودی: من تنها شاعری هستم که هم با برق کار می‌کنم هم با باتری!

و حالا که این یادداشت را می‌خوانی، خدا را شکر باتری را در قلبت کار گذاشته‌اند و هم با برق کار می‌کنی هم با باتری. و البته امروز دیگر دولت احمدی‌نژاد هم تمام شده است. و دست آخر اینکه باز هم اصالت با خود توست که احمدی خالی هستی و نه پیشوندی داری و نه پسوندی. به تو سلام می‌کنم، برایت آرزوی بهترین شعرها و دلنشین‌ترین لبخندها و عمری همراه با سلامتی دارم. خدا حافظت احمدرضا احمدی.

احسان گنجی
ehsanganji58@gmail.com

کارتون خواب

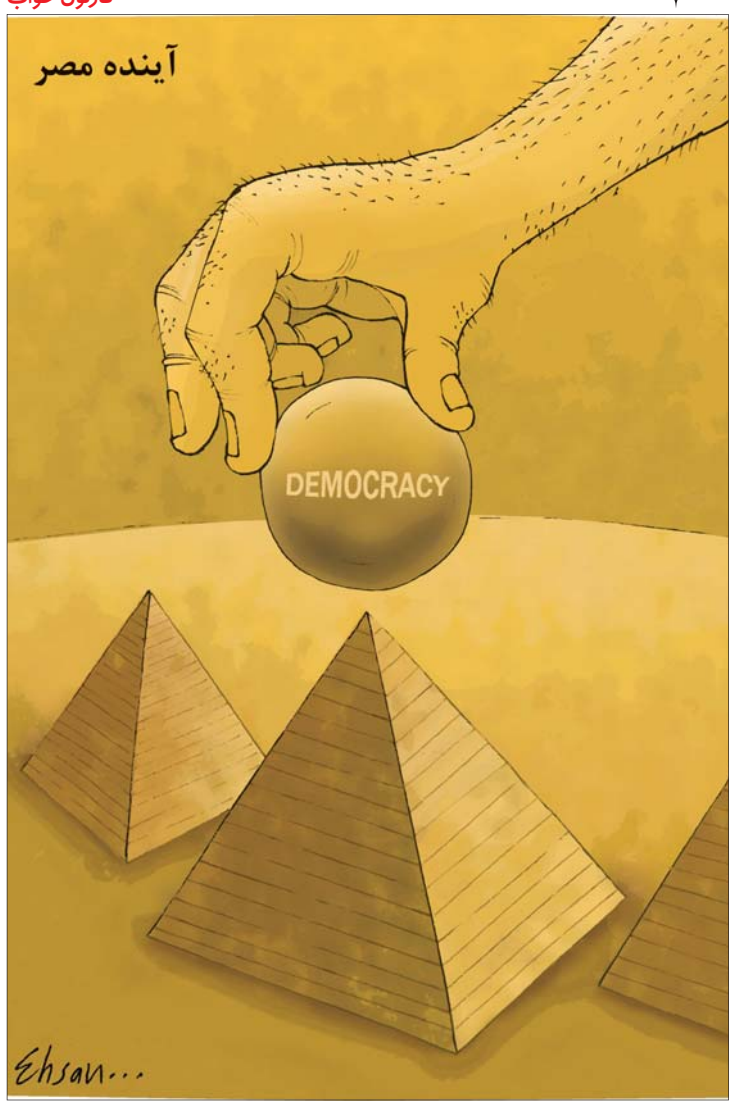

زاویه دید

هنوز از او سیراب نشده‌ایم

هوشنگ گلمکانی

● «احمدرضا احمدی» یکی از وجودهای یگانه روزگار ماست؛ آدمی چندوجهی که جز شعر - به‌عنوان شهرت و مشغله اول و مهم‌ترش- ردپای او را در سینما و موسیقی و ادبیات و پژوهش‌های فرهنگی هم می‌توان یافت. اگر نه فعالیت مستقیم در این زمینه‌ها، بلکه نقش و تاثیرش در ایجاد حرکت‌ها و پرورش و هدایت آدم‌هایی که برخی از آنها جزو مهم‌ترین فعالان این عرصه‌ها هستند. در توصیف این کثیرالاضلاع فرهنگی، فراوان گفته شده؛ اما همه این توصیف‌ها خواه‌ناخواه به همان وجه غالب او ختم می‌شود. به نگاه شوخ «احمدی» که گویی به بی‌اعتباری و گذرابودن همه‌چیز گواهی می‌دهد؛ وقتی که با عینک و بی‌عینک، با سری کمی پایین که انگار از زیر به بالا نگاه می‌کند، به این می‌ماند که همه‌چیز را به هیچ می‌گیرد؛ اما اتفاقا از بالا نگاه نمی‌کند و مهم‌تر از همه اینکه آدمی کم‌ادعاست. اندازه و جایگاه خود را می‌داند؛ بلندپروازی‌های بی‌خودی و ادعاهای فراتر از توان و ظرفیتش ندارد. «احمدرضا احمدی» نه تنها طنز را می‌فهمد که طنزپرداز قهاری است. طنزش تیز و شفاف است. هم مفرح است و هم عمیق. مثل حالت چشم‌هایش. طنزی است که از عریان‌کردن تضادها، از کنار هم‌گذاشتن تضادها درمی‌آید. حتی توی دست‌خطش هم طنز دارد. دست‌خطش را دیده‌اید؟ مثل خط بچه‌های سال اول مدرسه. باورنکردنی است؛ ترکیب آن خط و این شعر و نثر. کودک درونش هنوز بازیگوش و سرتق و چموش مانده؛ وقتی که حتی ناراحتی قلبی و کم‌سوشدن چشم‌هایش هم مایه شوخی‌های تلخ و شیرین اوست، سیمای مرد بزرگی در برابرت شکل می‌گیرد که چاره‌ای جز احترام به او و دوست‌داشتنش نیست.

«احمدرضا احمدی» یکی از آدم‌های درست‌وحسابی دوروبر ماست که حالا افقی در بیمارستان در انتظار نصب تکنولوژی به قلب مبارک است. ما هنوز از او سیراب نشده‌ایم و منتظرش هستیم.

برنامه ی سینماهای: آزادی، پردیس ملت، فرهنگ، پردیس زندگی، اریکه ایرانیان، ماندانا، فلسطین، ایران، مرکزی، شکوفه، کارون، پردیس راگا، پارس و ...

شرکت خدماتی کالایی شهرزود شما را به تماشای این فیلم دعوت می کند.
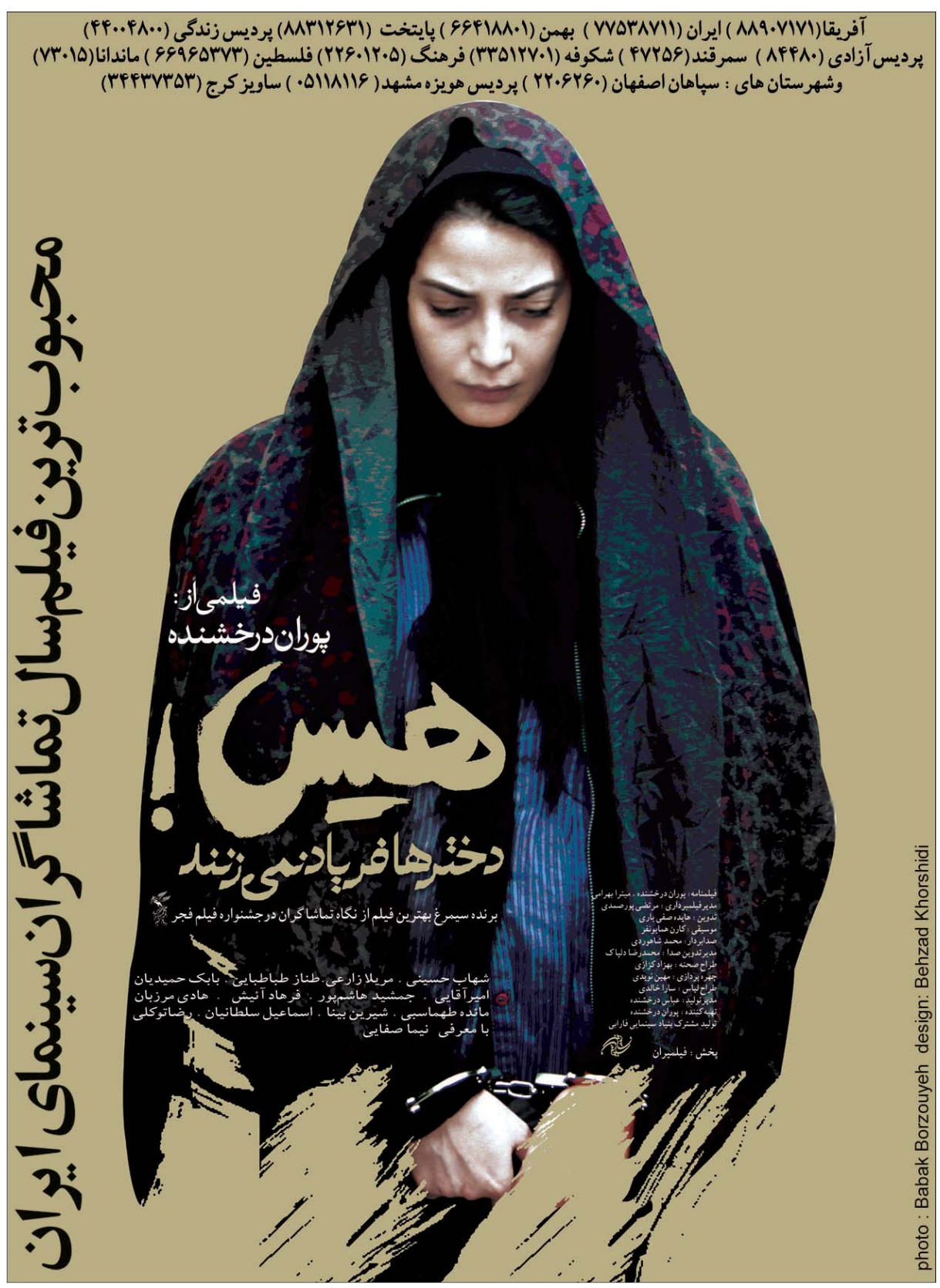
آفریقا(۸۸۹۰۷۱۷۱) ایران (۷۷۵۳۸۷۱۱) بهمن (۶۶۴۱۸۸۰۱) پایتخت (۸۸۳۱۲۶۳۱) پردیس زندگی (۴۴۰۰۴۸۰۰)
پردیس آزادی (۸۴۴۸۰) سمرقند (۴۷۲۵۶) شکوفه (۳۳۵۱۲۷۰۱) فرهنگ (۲۲۶۰۱۲۰۵) فلسطین (۶۶۹۶۵۳۷۳) ماندانا (۷۳۰۱۵)
وشهرستان های: سپاهان اصفهان (۲۲۰۶۲۶۰) پردیس هویزه مشهد (۰۵۱۱۸۱۱۶) ساویز کرج (۳۴۴۳۷۳۵۳)